

## بررسی فقهی وظیفه نظارتی حکومت اسلامی در تربیت اخلاقی جامعه

□ رضا امینی \*

### چکیده

نظارت امری اساسی، مهم و شاه‌رگ حیاتی هر جامعه‌ای است و رابطه‌ی نظارت و تربیت اخلاقی جامعه مثل رابطه‌ی پرتوهای نور با منبع‌شان است. اگر نظارت از تربیت اخلاقی جامعه‌ای رخت بریندد آن جامعه دچار تزلزل اخلاقی شده. لذا مناسب است نظارت‌ها به نحوی صورت گیرد که تأمین‌کننده اهداف تربیت اخلاقی جامعه در جنبه‌های مختلف باشند. آن‌چه اهمیت دارد، این است که بدانیم این مسئولیت نظارت بر تربیت اخلاقی جامعه بر عهده چه نهاد است، و حکم فقهی آن چیست؟ با بررسی منابع دینی مشخص می‌شود که حکومت دینی علاوه بر آن‌که در ایجاد امنیت و رفاه عمومی جامعه وظیفه دارد، در نظارت در تربیت اخلاقی جامعه نیز وظیفه‌ای سنگین بر دوش دارد. این پژوهش در قالب روش توصیفی، تحلیلی و اجتهادی با محوریت آیات و روایات به بازخوانی وظیفه حکومت اسلامی در قبال نظارت در تربیت اخلاقی جامعه بی‌پردازد و براساس روش‌شناسی فقهی، میزان و جزئیات وظیفه‌مندی حکومت اسلامی را در نظارت در تربیت اخلاقی جامعه روشن نماید. با طرح ادله مانند آیات قرآن کریم، عقل، روایات، سیره و قواعد عامه، به آزمون فرضیه "وجوب نظارت حکومت اسلامی بر تربیت اخلاقی جامعه" پرداخته و پس از بررسی‌های مختلف توانسته وظیفه‌ای الزامی نظارت حکومت اسلامی بر تربیت اخلاقی جامعه را اثبات کند.

کلیدواژه‌ها: حکومت اسلامی، تربیت، تربیت اخلاقی، نظارت، فقه.

## مقدمه

یکی از وظایف و مسئولیت‌های مهم حاکم اسلامی در مدیریت جامعه اسلامی، نظارت و کنترل بر فعالیت‌ها و رفتارها اعضای جامعه اسلامی به شمار می‌آید، و مدیر و حاکم اسلامی باید با شیوه‌های گوناگون مدیریتی، تمام رفتارهای دینی، اخلاقی، تربیتی، روابط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... جامعه اسلامی را زیر نظر گرفته و نظارت کامل داشته باشند، تا جامعه اسلامی به انحراف کشیده نشوند. زیرا تمام افراد بشر به استثنای انبیا و اولیای الهی، در معرض اشتباه و لغزش هستند، علاوه بر احتمال خطا و لغزش، ضعف، جهل و غرض ورزی نیز از جمله مواردی است که ممکن است گریبان انسان‌ها را بی‌گیرد. و یکی از راه‌های که می‌تواند جامعه اسلامی را از خطا و لغزش خود، آگاه‌کند و ضعف او را به قوت و جهل او را به آگاهی مبدل سازد و اجازه ندهد که جامعه اسلامی در مسیر باطل و غلط پیش برود، نظارت، بر تربیت اخلاقی جامعه است. اگر نظارت بر تربیت اخلاقی جامعه نباشد، فضای جامعه خود را به بی‌نظمی، بی‌بندباری، خودکامی و هرزگی داده، دیر یا زود زمینه‌ای تزلزل و فروپاشی حکومت اسلامی را فراهم می‌سازند. هدف اصلی در این مقاله بررسی وظیفه نظارتی حکومت اسلامی در تربیت اخلاقی جامعه، بر اساس جهان‌بینی و مبانی معرفتی اسلام، با روش شناسی فقهی است. با توجه به این مبانی، حکومت اسلامی نمی‌تواند در برابر نظارت بر تربیت اخلاقی جامعه به مسئولیت باشد.

## مفهوم شناسی

### مفهوم تربیت

الف. تربیت در لغت: تربیت واژه عربی و مصدر باب تفعیل است. این واژه از دو ریشه "ربب" و "ربو" اخذ شده است. ریب به معانی مختلفی از جمله: ایجاد چیزی و به تدریج تکامل بخشیدن آن. (راغب، ۱۴۱۲: ۳۷۷) به کار رفته است. ریشه "ربو" به معنای رشد و زیاد شدن است: ربا الشیء یربو ربوا و رباء: زاد و نما. (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۳۰۵/۱۴) یعنی چیزی رشد کرد و افزوده گشت. از این تعاریف بر می‌آید که تربیت در لغت به معنای "پروردن و رشد و نمو دادن" است (اعرافی، ۱۳۹۱: ۱/۱۲۰).

ب. تربیت در اصطلاح: تربیت فرایند یاری رسانی به متربی برای ایجاد تغییر تدریجی در گستره زمان در یکی از ساحت‌های بدنی، ذهنی، روحی و رفتاری که به واسطه عامل انسانی دیگر به منظور دستیابی وی به کمال انسانی و شکوفا کردن استعدادهای او یا بازدارندگی و اصلاح صفات و رفتارهایش صورت می‌گیرد (اعرافی، ۱۳۹۱: ۱/۱۴۱).

### مفهوم حکومت

حکومت در لغت: از واژه "حکم" به معنای استقرار، ثبات و اتقان و منع از فساد است (راغب، ۱۴۰۴: ماده حکم).  
حکومت در اصطلاح فرهنگ علوم سیاسی: حکومت به معنای حکمرانی، فرمانروایی و اداره امور عمومی یا رهبری و مدیریت جامعه است (آشوری، ۱۳۶۶: ۲۴۱).

### مفهوم نظارت

نظارت در لغت: از ماده "نظر" است یعنی تأمل کردن در چیزی، اندازه‌گیری را در نظر داشتن و قیاس کردن و... و "ناظر" یعنی حافظ و نگهبان و "ناظر الزرع" و... یعنی حافظ و نگهبان مزرعه و باغ نخل و... (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۳/۲۵۵-۲۵۸).  
نظارت در اصطلاح: کنترل فعالیت است که ضمن آن عملیات پیش بینی شده با عملیات انجام شده مقایسه می‌شوند و در صورت اختلاف و انحراف بین آنچه باید باشد و آنچه هست، نسبت به رفع و اصلاح آنها اقدام می‌شود. (صادق پور، ۱۳۷۴: ۱۵۹).

### مفهوم تربیت اخلاقی

تربیت اخلاقی " فرآیند زمینه سازی و به کارگیری شیوه‌هایی جهت شکوفایی، تقویت و ایجاد صفات رفتارها و آداب اخلاقی و اصلاح و از میان بردن صفات، رفتارها و آداب، غیر اخلاقی در خود انسان یا دیگری است" (همت بناری، ۱۳۸۳: ۱۷۸).

### بررسی ادله

قرآن، از منابع مورد اتفاق همه مسلمانان است، اول باید به سراغ قرآن بی‌رویم، آیا قرآن در مسأله

نظارت در تربیت اخلاقی جامعه، حکم دارد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، حکم فقهی آن چیست؟

۱- وظیفه نظارتی حکومت اسلامی در تربیت اخلاقی جامعه از منظر آیات

۱- آیه ۷۱ نساء: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوَانْفِرُوا جَمِيعًا»

نکته اول مقصود از «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»

الف: احتمال اول: اینکه مخاطب آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» همه افراد مؤمنین و مکلفین باشند.

ب: احتمال دوم: اینکه مخاطب آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» حکومت اسلامی و حاکم اسلامی باشند.

ج: احتمال سوم: اینکه مخاطب آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» همه افراد مؤمنین و مکلفین باشند، اما کسانی که قدرت حضور در میدان جهاد را دارد، قدرت نظارت بر تحرکات دشمن را دارد مخاطب آیه هستند.

اما با توجه به اینکه تأکید آیه روی بیدار بودن و آماده شدن برای مواجهه با دشمن است، آماده بودن به این معنا است که از حال دشمن آگاه و تعداد نیرو، استعداد جنگی، قصد و نیت و اهدافی که در سر می‌پروراند را بفهمد و اگر دشمن متعدد باشد، روابط میان آنان را نیز به دست آورد. (نوع اتحاد و اهدافی که دنبال می‌کنند) تا ابزار و آمادگی لازم را برای مقابله با هجوم آنان تهیه و آماده سازد. این کنترل اطلاعاتی و آمادگی برای مقابله با دشمن از وظایف حکومت اسلامی و حاکمان اسلامی است. با این قرینه می‌توان گفت مخاطب آیه حکومت اسلامی و حاکمان اسلامی هستند، یا حد اقل حکومت اسلامی و حاکمان اسلامی شامل هستند. اگر این مطلب را هم اضافه کنیم شأن نزول آیه، مسأله جنگ و جهاد است، و مسأله جنگ و جهاد از شئون حکومت است. پس می‌توان ادعی کرد که مخاطب آیه حکومت اسلامی و حاکمان اسلامی هستند.

### نکته دوم مفهوم حذر

حذر در لغت: به معنی بیم و پرهیز می باشد (زبیدی واسطی، ۱۴۰۶: ۶/ ۲۵۷). حذر در اصطلاح: مکارم شیرازی می فرماید: "حذر" برون "خضر" به معنی بیداری و آماده باش و مراقبت، نظارت در برابر خطر است و گاهی به معنی وسیله ای که به کمک آن با خطر مبارزه می شود نیز آمده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸: ۴/ ۱۳). فرهنگ نامه علوم قرآن می نویسد: "حذر" به معنای بیداری و آماده باش و مراقبت در برابر خطر است. (فرهنگ نامه علوم قرآن، بی تا: ۱/ ۳۷۶). نتیجه: "حذر" به معنی بیداری و آماده باش و مراقبت، نظارت در برابر خطر است.

### نکته سوم "نظارت و مراقبت از وظایف حاکم اسلامی

این آیه، آمادگی، مراقبت و نظارت از تحرکات دشمن را از وظایف حاکم اسلامی شمرده است، چون با آن قراین که ذکر شدند می توان گفت مخاطب آیه حکومت اسلامی و حاکمان اسلامی هستند، یا حداقل حکومت اسلامی و حاکمان اسلامی را شامل است. جعفر سبحانی می فرماید: این آیه به تمام مسلمانان و حاکمان اسلامی در همه قرون و اعصار دستور جامع و همه جانبه ای می دهد که برای حفظ امنیت خود و دفاع از مرزهای خویش همواره مراقب باشند، و یک نوع آماده باش معنوی و مادی به طور دائم بر اجتماع آنها حاکم باشد (سبحانی، ۱۳۷۴: ۱/ ۲۴۸).

### نکته چهارم نظارت و مراقبت در حوزه (سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و تربیتی)

این قانون نظارت، به مسأله خاص، اختصاص ندارد، بلکه در هر موقعیت که امکان نفوذ و ضربه دشمن وجود داشته باشد، از هر موقعیت که دشمن بخواهد ضربه بزند، آمادگی، نظارت و مراقبت یک تکلیف بر حکومت اسلامی و حاکم اسلامی است.

نکته پنجم ظهور آیه در تکلیف وجوبی، عینی، نفسی، تعینی و تسبیبی الف. آیا تکلیف وجوبی یا استحبابی؟: با توجه به لسان آیه «خُذُوا حِذْرَكُمْ» امر است و امر ظهور در وجوب دارد (خویی، ۱۳۶۹: ۷۸/۱). پس تکلیف وجوبی است.

- ب. آیا وجوب عینی یا کفایی؟: طبق اصالت الاطلاق، مقدمات حکمت، وجوب ظهور در عینیت دارد (فاضل، ۱۳۷۷: ۳/۴۲۲). اما وجوب عینی است که یسقط بفعل الغیر.
- ج. آیا وجوب تعینی یا تخییری؟: طبق اصالت الاطلاق، مقدمات حکمت، وجوب ظهور در عینیت دارد (صدر، ۱۴۱۷: ۲/۱۱۴).
- د. آیا وجوب نفسی یا غیری؟: طبق اصالت الاطلاق، مقدمات حکمت، وجوب ظهور در نفسی دارد. (صدر، ۱۴۱۸: ۳/۱۱۴). پس وجوب نفسی است.
- ه. آیا وجوب مباشری یا تسبیبی؟: وجوب در عبادات، اصل این است که بالمباشره باید انجام بگیرد. اما وجوب در غیر عبادات، اعم از مباشرت و تسبیب است (حلی، ۱۴۰۹: ۳/۱۵۴). پس وجوب اعم از مباشرت و تسبیب است. وقت به حاکم اسلامی وظیفه نظارت می دهد فرق نمی کند، خودش انجام دهد و می تواند اجیر بگیرد و او انجام دهد.

## ۲. آیه ۱۰۲ سوره نساء

وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَ لِيَأْخُذُوا  
أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يَصَلُّوا  
فَلْيَصَلُّوا مَعَكَ وَ لِيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ  
أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً لَاجْنَحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ  
أَذَى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَ خُذُوا حِذْرَكُمْ إِنْ اللَّهَ أَعَدَّ  
لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا

### نکته اول مفهوم "حذر"

"حذر" بروزن "خضر" به معنی بیداری و آماده باش و مراقبت، نظارت در برابر خطر است و گاهی به معنی وسیله ای که به کمک آن با خطر مبارزه می شود نیز آمده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸: ۴/۱۳)

با توجه به دو آیه مذکور "حذر" به معنی نظارت و مراقبت در برابر خطر و رعایت احتیاط و حفظ هوشیاری است. به این دلیل که در آیه دوم حذرکنار سلاح آمده است. بنابراین آماده سازی

همه لوازم از قبیل: کسب اطلاعات، اسلحه، تعلیمات، نقشه جنگی، تعیین فرمانده، تدارکات، مواصلات و تمام عوامل و اسباب و مقدماتی که باعث پیروزی در جنگ است را فرا می‌گیرد.

### نکته دوم "نظارت و مراقبت" از وظایف پیامبر ﷺ

این آیه، آمادگی، مراقبت و نظارت از تحرکات دشمن را از وظایف پیامبر ﷺ شمرده است « وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ... وَ لِيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَذَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ... وَخُذُوا حِذْرَكُمْ ». همانطوریکه در صدر اسلام پیامبر ﷺ برای اطلاع از وضعیت دشمن همواره عیونی را در بین نیروهای دشمن داشتند تا گزارش‌های لازم را برای آن حضرت ﷺ تهیه و ارایه نمایند. به طور حتم رفتار این عیون به گونه‌ای بوده که اولاً شناسایی نمی‌شدند و در ثانی با همگونی ظاهری با دشمن می‌بایست قادر باشند که اطلاعات حائز اهمیت دشمن را که قصد و نیت، اهداف و برنامه‌های پیش روی او را برای نیروهای خود مشخص و گویا می‌نمود تا بر مبنای آن اقدام‌های پدافندی و خنثی‌سازی صورت می‌پذیرفت (حسینی فاضل، سید مرتضی و دیگران، (۱۳۹۳: ۱۴۳).

### نکته سوم نظارت و مراقبت از شئون حکومتی

#### الف. تقریر اول از راه شأن نزول:

۱- شأن نزول آیه « وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلِيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ... » مسأله جنگ و جهاد است، و مسأله جنگ و جهاد از شئون حکومت است. مکارم شیرازی می‌فرماید: اینجا نیز سخن از نقش حکومت در بعد جهاد است؛ زیرا مسلم است که جهاد بدون وجود حکومت یک تشکیلات منظم سیاسی، اجتماعی امکان‌پذیر نیست (مکارم شیرازی ۱۳۷۸: ۱۰/۲۳).

۲- این آیه مدنی: وقت این آیه نازل شده که پیامبر ﷺ حکومت تشکیل داده بوده یا در سده‌ی تشکیل حکومت بود، چون سوره (انفال) از سوره‌ها مدنی است (حاجی میرزایی، فرزاد، ۱۳۷۷: ۲۱۴۵). بنابراین می‌توان گفت آیه دستورات حکومتی پیامبر ﷺ بیان می‌کند، نه دستورات

فردی یا فکری را.

### ب. تقریر دوم: از راه اطلاق آیه:

اولاً: این آیه "حذر" احتیاط و آمادگی مراقبت و نظارت را از وظایف پیامبر ﷺ شمرده است. ثانیاً: این "حذر" اختصاص به شأن از شئون پیدا نکرده است، یعنی اطلاق دارد همه شئون را حتی شأن حکومتی را می‌گیرد. ثالثاً: "حذر" آمادگی، مراقبت و نظارت در همه عرصه‌ها (سیاسی، اقتصادی، تربیتی و اخلاقی) از شئون حکومتی حضرت ﷺ محسوب می‌شود.

### نکته چهارم نظارت و مراقبت در حوزه (سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و تربیتی)

این قانون نظارت، به مسأله خاص، اختصاص ندارد، بلکه در هر موقعیت که امکان نفوذ و ضربه دشمن وجود داشته باشد، از هر موقعیت که دشمن بخواهد ضربه بزند، آمادگی، نظارت و مراقبت یک تکلیف بر حکومت اسلامی و حاکم اسلامی است.

نکته پنجم نظارت و مراقبت تکلیف الزامی و جوبی

الف. با توجه به لسان آیه «فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ... خُذُوا حِذْرَكُمْ» صیغه امر است. صیغه امر ظهور در وجوب دارد (خویی، ۱۳۶۹: ۱/ ۷۸). ب. قرائن خارجی که بدون نظارت نمی‌تواند خود را از آسیب‌ها و تهدیدها مصون دارد، می‌شود تکلیف الزامی را از آیه استفاده کرد.

### نکته ششم تسری شئون حکومتی پیامبر ﷺ به ائمه علیهم السلام

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الْأئِمَّةُ بِمَنْزِلَةِ رَسُولِ اللَّهِ صِ إِلَّا أَنَّهُمْ لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ وَ لَا يَحِلُّ لَهُمْ مِنْ النِّسَاءِ مَا يَحِلُّ لِلنَّبِيِّ ﷺ فَأَمَّا مَا خَلَا ذَلِكَ فَهُمْ فِيهِ بِمَنْزِلَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/ کتاب الحجّت). امام صادق علیه السلام با هم منزلت دانستن ائمه علیهم السلام با رسول خدا ﷺ همه مقامات و وظایف حضرت را به جز نبوت و بعضی احکام مخصوص برای ائمه علیهم السلام ثابت می‌داند.

امام باقر علیه السلام فرمود: « قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَ أَقْطَعَهُ الدُّنْيَا قَطِيعَةً فَمَا كَانَ لِآدَمَ عَ فِرْسُولِ اللَّهِ صِ وَ مَا كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَهُوَ لِلْأئِمَّةِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ» (کلینی،

الکافی، ۱۴۰۷: ۱/۴۰۹) خداوند هنگام خلق حضرت آدم علیه السلام دنیا را به او واگذار کرد، سپس دنیا به ملکیت رسول خدا صلی الله علیه و آله در آمد و پس از آن حضرت، ائمه علیهم السلام مالک آن شدند. از روایات دیگر مشخص می شود که مالکیت بر دنیا تنها از لحاظ تکوینی و باطنی نیستند، بلکه شامل مالکیت شرعی، عرفی و حکومتی نیز می شوند. امام صادق علیه السلام فرمود: « نحن سادة العباد و ساسة البلاد » (مجلسی، ۱۹۸۳: ۲۵/۲۲) همه امامان علیهم السلام سرور بندگان خداوند هستند که وظیفه دارند امور جامعه را مدیریت و رسیدگی نمایند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: « عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَدَبَ رَسُولَهُ حَتَّى قَوْمَهُ عَلَى مَا أَرَادَ ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ فَقَالَ عَزَّذِكُمْ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولَ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا فَمَا فَوَّضَ اللَّهُ إِلَى رَسُولِهِ صلی الله علیه و آله فَقَدْ فَوَّضَهُ إِلَيْنَا » (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۲۶۸). خداوند متعال تمام وظایف که برای رسول خدا صلی الله علیه و آله تفویض کرده بود، به ائمه علیهم السلام تفویض کرده است.

### نکته هفتم تسری شئون حکومتی ائمه علیهم السلام به حاکم اسلامی

توقیع شریف امام علیه السلام « واما الحوادث، الواقعة فارجعوا فیها الی رواة احادیثنا، فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله » (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۸/۱۰۱)

الف) کلمه‌ی "حوادث واقعه" در مطلق وقایع ظهور دارد و فرق بین احکام، سیاست، تربیت، اخلاق، اجرای حدود، اخذ زکات و غیره وجود ندارد.

ب) امام علیه السلام نفس حوادث را به روایان حدیث که فقها هستند ارجاع دادند، نه حکم آن‌ها را، پس معنای حدیث اعتبار اذن و اجازه‌ی فقها، بلکه استقلال آن‌ها است.

ج) امام علیه السلام در توقیع مزبور روایان حدیث (فقهاء) را به گونه‌ای که خود حجت خدا هستند از سوی خود حجت قرار داده اند، جمله "فانهم حجتی علیکم" بر این نکته دلالت می کند که فقیه، همه شئون حکومتی امام معصوم را در جامعه اسلامی دارد.

امام خمینی می فرماید: تمامی اختیاراتی که در زمینه حکومت و سیاست برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام ثابت هستند، برای فقیه عادل نیز ثابت هستند (خمینی، بی تا: ۲/۴۶۷).

محقق کرکی می‌فرماید: فقیه عادل و امین و جامع شرایط که از آن تعبیر به مجتهد می‌شود، نیابت دارد از ناحیه امامان علیهم‌السلام و تمام آن چه که آنان دارا بوده‌اند، دارا می‌باشند (کرکی، بی تا: نسخه خطی: ۲۱).

محقق اردبیلی می‌فرماید: اینکه فقیه را امام معصوم، حکم قرار داده، به این معناست که فقیه، جانشین امام است در تمام منصبه‌ای امام (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۰ و ۱۲ و ۱۶۰ و ۱۹۰). مرحوم نراقی می‌فرماید: حاکم اسلامی را که از ناحیه رسول اکرم و ائمه معصومین انتخاب شده، دارای ولایت مطلقه می‌داند و تمام آن چه را که پیامبر و ائمه دارا بوده‌اند، برای فقیه ثابت و قطعی است (نراقی، ۱۴۰۸: ۵۶۳-۵۶۰).

نتیجه: یکی از شئون و حیثیت حاکمیتی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام شأن نظارتی‌شان هستند، این شأن به حاکم اسلامی سرایت می‌کند.

۳- آیات ۱۰۴ آل عمران و ۴۱ حج

«وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ. الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ».

نکته اول یکی از راهکارهای نظارت در فقه اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر از مهم‌ترین راهکارهای نظارت در فقه اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر هستند، که به معنای حساسیت، نظارت و اهتمام نسبت به انجام و اجبات و ترک محرمات است، براساس این اصل، حکومت اسلامی موظفند در قبال ناهنجاری‌های فردی و اجتماعی افراد جامعه و یا کارگزاران حکومت سکوت نکرده، جامعه را به خوبی‌ها دعوت و از بدی‌ها باز دارند، در صورت لزوم حکومت اسلامی موظفند در امور کلی جامعه‌ی خویش دخالت کرده، صحت و سلامت جامعه را در امور سیاسی، اقتصادی، تربیتی، و اخلاقی تضمین نمایند.

نکته دوم امر به معروف و نهی از منکر به عنوان راهکار نظارت از وظایف حکومت اسلامی فرازهایی از این دو آیه، بر مدعی ما می‌تواند دلالت داشته باشند.

۱-فراز "الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ"

قید "مَكَّنَّاهُمْ" دال بر این مطلب است که مؤمنین ضعیف، زمانی که قدرت پیدا کنند اقامه

نماز، ایتاء زکات و... می‌کنند، این آیه اشاره به مکنت می‌کند و مراد از مکنت در اینجا به قرینه آیات قبل و آیات: ۲۱ و ۵۶ سوره یوسف « وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ » و آیه ۸۶ کهف، در مورد ذوالقرنین « إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا » «مکنت مالی نیست، چرا که سخن از ضعف مالی نبوده است بلکه سخن از ضعف قدرت و سلطه و حکومت می‌باشد، مؤمنین به حکومت رسیدند، اقامه نماز، ایتاء زکات و مقابله با مفاسد اجتماعی از طریق امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند. پس اجرای این اهداف، بعد از به قدرت رسیدن و حکومت است.

بنابر این مفهوم آیه چنین میشود که یاران خدا هنگامی که به حکومت رسیدند، از یک سو، راه را برای رسیدن به قرب پروردگار که یکی از مظاهر آشکار آن نماز است هموار می‌سازند، و از سوی دیگر، راه را برای عدالت اجتماعی که یک وسیله بارز آن اداء زکات است می‌گشایند، و از سوی سوم، با هرگونه مفسده اجتماعی مبارزه کرده، و عوامل گسترش نیکی‌ها و خوبی‌ها را در جامعه که یک وسیله مهم آن امر به معروف و نهی از منکر است، فراهم می‌سازند.

علامه طباطبایی می‌فرماید: مراد از "تمکین" آنان در زمین این است که ایشان را در زمین نیرومند کند، به طوری که هر کاری را که بنخواهند، بتوانند انجام دهند و هیچ مانع یا مزاحمی نتواند سد راه آنان شود جز از طریق به دست آوردن حکومت، ممکن نیست (طباطبایی، ۱۴۲۱: ۳۸۶/۱۴).

مکارم شیرازی می‌فرماید: این آیه به طور تلویحی می‌گوید که برپا داشتن نماز و اداء زکات و امر به معروف و نهی از منکر در مقیاس گسترده و عام از طریق تشکیل حکومت میسر است و بر همین اساس، مؤمنان راستین را به این صفت، توصیف می‌کند که آنها به هنگام قدرت یافتن و به حکومت رسیدن، این فرایض بزرگ الهی را برپا داشته، اجرا می‌کنند و از اینجا، نقش حکومت در اصلاح جامعه از دیدگاه اسلام روشن می‌شود (مکارم، ۱۳۷۸: ۲۴/۱۰).

در آیه ۵۵ سوره نور "لِيَمَكِّنَنَّ" درباره حکومت صالحان به کار رفت است « وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي

لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» در این آیه بعد از آنکه خداوند به مؤمنان صالح العمل وعده خلافت میدهد، آن را با چند جمله تعقیب میکند، نخست قدرت تمکین و حکومت و اقتدار بخشیدن به دین الهی و حاکمیت آن بر پهنه اجتماع، و دیگر از میان رفتن نا امنی ها و تبدیل آن به امنیت اجتماعی کامل و دیگر عبادت خالی از هرگونه شرک.

نتیجه: مفهوم آیه چنین می شود که یاران خدا هنگامی که به حکومت رسیدند، امر به معروف و نهی از منکر می کند.

۲- فراز "وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ"

علامه طباطبایی می فرماید: ظاهر این است که کلمه مِنْ در آیه "وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ" تبعیضه است (طباطبایی ۱۴۲۱: ۳/۳۷۳). اگر مِنْ، تبعیضیه باشد، وجوب امر به معروف، واجب کفایی است و واجب کفایی با بعضی محقق می شود، این بعض حتما باید ویژگی هایی داشته باشد، این ویژگی ها بعض، در روایت مسعدة بن صدقة بیان شده «سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول، و سُئِلَ عَنِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْاجِبُ هُوَ عَلَى الْأُمَّةِ جَمِيعًا؟ فَقَالَ: لَا. فَقِيلَ لَهُ وَلِمَ؟ قَالَ: إِنَّمَا هُوَ عَلَى الْقَوِيِّ الْمَطَاعِ الْعَالِمِ بِالْمَعْرُوفِ مِنَ الْمُنْكَرِ لَا عَلَى الضَّعِيفِ الَّذِي لَا يَهْتَدِي سَبِيلًا... وَالذَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ قَوْلُهُ وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۶/۱۲۶).

اولاً: حکومت به دلیل قدرت و توانایی بیشترش، مصداق است، چون شرایط "القویّ المَطَاعِ الْعَالِمِ بِالْمَعْرُوفِ" در حاکم اسلامی به راحتی جمع است. ثانیاً: گاهی به طور خاص این واجب کفایی عمومی، برای حکومت اسلامی عینی و خاص می شود، چون شخص دیگری نمی تواند چنین اقدامی کند.

ثالثاً: برخی مراتب امر به معروف به داشتن قدرت و حاکمیت مشروط است:

شیخ طوسی می فرماید: « وَقَدْ يَكُونُ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ بِالْيَدِ بِأَنْ يَحْمِلَ النَّاسَ عَلَى التَّأْدِيبِ وَ الرَّدْعِ وَ قَتْلِ النَّفْسِ وَ ضَرْبٍ مِنَ الْجَرَاحَاتِ إِلَّا أَنْ هَذَا الضَّرْبُ لَا يَجِبُ فِعْلُهُ إِلَّا بِإِذْنِ السُّلْطَانِ » (طوسی، ۱۳۹۰: ۲۹۹).

شیخ فضل الله می فرماید: با توجه به تنوع موضوع امر به معروف و نهی از منکر، برخی

مواقع، اجرای آن تنها از جانب حکومت میسر است (فضل الله، ۱۴۱۹: ۶/۲۰۲). نتیجه: مِنْ مِّنْكُمْ "تبعیضیه است، اگر من تبعیضیه شد واجب کفایی می شود واجب کفایی همیشه با بعضی محقق می شود براساس روایت مسعده حکومت، بارزترین مصداق این بعض است.

### ۳- فرازی "أُمَّة"

این آیه امر به معروف و نهی از منکر را وظیفه "أُمَّة" می داند، اما روایت "مسعدة بن صدقة" "أُمَّة" را به حاکمان و افراد دارای قدرت تفسیر می کند. این روایت ظهور آیات را تفسیر می نماید و مسئولیت امر به معروف و نهی از منکر را بر عهده حاکمان و افراد دارای قدرت می داند. بنابراین مراد از "أُمَّة" در آیه کسانی هستند که قدرت و توان اعمال و اجرای امر به معروف و نهی از منکر را داشته باشند، مصداق اتم شان حاکم اسلامی است، به بیان دیگر، مراد از "أُمَّة" مجموعه مردم نیست، بلکه گروه برگزیده آنان می باشند، که در واقع قدرت مردم به آنان منتقل می شود و آنان نیز موظف هستند برای تحقق امر به معروف و نهی از منکر اقدام کنند؛ مانند مجالس شورا در حکومت های جمهوری و یا همچنین سلطنت های مقیده؛ چون با شکل گیری چنین امتی است که عظمت و اقتدار دین حفظ می شود و وحدت مسلمین تأمین می گردد. لذا در اجرای وظیفه ی امر به معروف از سوی حاکمان اسلامی در برخی دوره ها در بعضی کشورهای اسلامی، تشکیلاتی با عنوان "اداره ی حِسبه" تأسیس کرده اند. این تشکیلات، نظارت و بازرسی و ارشاد و هدایت و تربیت مردم در جامعه اسلامی را بر عهده داشتند و آنها را در امور اجتماعی، به رعایت موازین اسلامی و عدل و انصاف دعوت می کردند و از منکر و حرام و ستم به دیگران باز می داشتند (فرشی، ۱۳۷۷: ۲۳ و ۶۱).

نتیجه: مراد از "أُمَّة" در آیه کسانی هستند که قدرت و توان اعمال و اجرای امر به معروف و نهی از منکر را داشته باشند، مصداق اتم شان حاکم اسلامی است.

### ۴- از طریق آیه ۱۵۷ اعراف:

این آیه وظایف حکومتی پیامبر ﷺ بیان می کند: « الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يَجِلُّ

لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيَحْرَمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ». با توجه به اینکه امر به معروف و نهی از منکر در این آیه در ردیف امور قرار گرفته اند که آن امور از شئون حکومتی پیامبر ﷺ هستند می‌تواند استفاده کرد که امر به معروف و نهی از منکر نیز شئون حکومتی پیامبر ﷺ هستند.

نکته دوم شمول امر به معروف و نهی از منکر تربیت اخلاقی

۱- از طریق کلمه "دعوت"

دعوت گاهی به معنای مطلق خواندن است (قاموس قرآن، ۱۳۰۷: ۲/ ۳۴۴). وگاهی به معنا ترغیب نمودن به سوی خداوند می‌باشد "الدعوة هي الرغبة الى الله" (فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۲۴۳). با توجه به این معنا تربیت اخلاقی جامعه را شامل می‌شود یعنی کسی را که تربیت می‌کند تا به سوی خوبی برود و بسوی گنا و ترک واجب نرود، این یک نوع دعوت است، پس دعوت یا مطابقاً یا بالالتزام تربیت اخلاقی را در شامل است.

۲- از طریق کلمه "خیر"

خیر طبق معنای لغوی، چیزی است که همه، آن را خواهان اند؛ مثل عقل و عدل و هر چیزی که سودمند است، خیرگاه معنایی اسمی دارد و گاه معنایی وصفی مثل آیه‌ی شریفه‌ی «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» و مانند "نات بخیر منها" (راغب، ۱۴۱۲: ۳۰۰). خیر طبق معنای اصطلاحی، هر نیکی و یا دعوت به دین را خیر می‌گویند (طبرسی، {بی تا} : ۸۰۷/۲).

بنابراین تربیت اخلاقی جامعه هم مصداق لغوی و هم مصداق اصطلاحی خیر است.

۳- از طریق کلمه "معروف"

معروف طبق معنای لغوی، به معنای شناخته شده (از ماده عرف) است و اکنون اسم شده است برای هر فعلی که در نزد عقل و شرع خوبی و حسن آن شناخته شده باشد (راغب، ۱۴۱۲: ۳۳۱).

و هم طبق معنای اصطلاحی، معروف، هر امر واجبی یا مستحب که شارع دستور به انجام

آن داده است معروف گفته می‌شود، (عاملی، ۱۴۱۲: ۲/۴۱۴).

بنابراین تربیت اخلاقی جامعه، هم مصداق لغوی هم مصداق اصطلاحی فعل معروف است.

نکته سوم ظهور آیات در وظایف و جویی و الزامی

الف. «إِنْ مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ» غایت تمکن بر روی زمین را بیان می‌کند که مؤمنین زمانیکه تمکن در زمین پیدا کنند غایت کاری را که باید انجام دهند این امور می‌باشند نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.

ب. «إِنْ مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ» به صورت شرطی بیان شده است، مؤمنین تا در روی زمین متمکن شوند این گونه رفتار می‌کنند. این بیان شرطیت اسلوب است که قرآن در بیان وجوب از آن استفاده می‌کند مانند آیه « قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ » (نور: ۳۰) نمی‌گوید « قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ غُضُّوا » بلکه « يَغُضُّوا » می‌گوید یعنی اگر شما به مومنین بگوئید آنها می‌پذیرند و اینکار را می‌کنند و از طرف دیگر غض بصر از نامحرم واجب است و این حکم واجب را به صورت جمله شرطیه قرآن بیان کرده است.

ج. «وَلْتَكُنْ» امر است ظهور در وجوب دارد. (خویی، ۱۳۶۹: ۱/۷۸).

مناقشه: تعارض در ظهور «وَلْتَكُنْ» با اطلاق «خیر و معروف» وجود دارد، هیئت ولتکن، امری است، ظهور در وجوب دارد، خیر و معروف اطلاق دارد، خیر و معروف هم واجبات و هم مستحبات را در بر می‌گیرد.

د. تقدم ظهور «وَلْتَكُنْ»

۱. ظهور «وَلْتَكُنْ» در وجوب، لفظی است، اما ظهور «خیر و معروف» با مقدمات حکمت،

ظهوری لفظی مقدم است.

۲. قرینه بعدی «أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ» حتما واجب مراد است، به این قرینه سیاق

می‌تواند گفت «امر به معروف» هم واجب است.

۳. قرینه بعدی «يُنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» است و شمول منکر بر مکروهات خیلی واضح نیست

و شاید اظهر در همان محرمات باشد و در این صورت تناسب آن با الزام بیشتر است.

۴. لحن آیه، وقت که انسان به لحن آیه نگاه کند، قوت بیشتری در وجوب دارد.  
۵. روایاتی که ذیل این آیه آمده است، از جمله روایت "مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ" ظاهرش این است که این آیه تکلیف الزامی را می‌گوید، و روایات که ذیل این آیه در نورالثقلین و در کافی آمده، است، ظهورش این است که حکم، حکم الزامی است. اینها مجموعه شواهد است که الزام را تقویت میکنند.

۴- آیات ۲۵ حدید. ۵۸ نساء. ۸۰ مائده. ۹۰ نحل.

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ... لِيُقِيمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ. إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ... إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ. أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى. إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ»  
نکته اول اقامه عدل در جامعه از وظایف حکومت اسلامی

یکی از وظایف پیامبران الهی و حاکمان اسلامی را بر پای قسط و عدالت در میان انسان‌ها و جوامع انسانی است، لذا خداوند در آیات متعدد بر اقامه عدل دستور می‌دهد.

۱- این آیه، دستور به پیامبران و حاکمان اسلامی دارد « إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ... إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ. إِنْ حَكَمْتُمْ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ » مفسران، خطاب "یا مرمک" را متوجه اولیای امور (مدیران حکومت) می‌دانند.

امام خمینی در ذیل آیه می‌فرماید: «وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» وقتی که حاکم شدید بر پایه عدل حکومت کنید. خطاب به کسانی است که زمام امور را در دست داشته حکومت می‌کنند. (خمینی، ۱۳۵۶: ۸۴)

۲- «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ... لِيُقِيمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» درحقیقت این آیه به یکی از اهداف ارسال پیامبران "اقامه قسط" است اشاره، دارد، که از جمله غایت و غرض‌های ارسال رُسل و انزال میزان را اقامه قسط و عدل توسط مردم می‌داند.

۳- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ». اطلاق "يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا" حاکمان اسلام را هم می‌گیرد.

۴- «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ» همانا خداوند (مردم را) به عدل امر می‌کند. (مردم) حاکمان اسلامی را هم شامل می‌شود.

نتیجه: برپای قسط و عدالت در میان انسان‌ها و جوامع انسانی از وظایف پیامبران و حاکمان اسلامی شمرده شده است.

نکته دوم اجراء عدلت از جمله در تربیت اخلاقی بدون نظارت ممکن نیست اما اجرای عدالت بدون وجود نظارت مقدور نیست، چون انسان طبعاً به سوی طغیان‌گری و سوء استفاده از قدرت تمایل دارد، به ویژه آنکه این قدرت، قدرت عظیم ناشی از حکومت باشد. تاریخ حکومت‌ها نیز نشان می‌دهد، چنانچه ابزارهایی جهت مهار قدرت حکومت پیش‌بینی نشود، امکان استبداد و خود رأیی حاکمان، ظلم و ستم دور از انتظار نیست، پس برای اجرای عدالت یعنی رساندن حق به حق دار، باید نظارت باشد، که اگر در جای ظلم اتفاق می‌افتد جلوش را بگیرد.

بنابراین اجرای عدالت در امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و از جمله در تربیت اخلاقی بدون وجود نظارت مقدور نیست، پس حکومت اسلامی برای اجرای عدالت، در همه این امور از جمله تربیت اخلاقی لازم است نظارت و کنترل داشته باشد، تا عدالت اجرا شود یا به تعبیر دیگر نظارت از باب مقدمه واجب واجب است.

۲- وظیفه نظارتی حکومت اسلامی در تربیت اخلاقی جامعه از منظر عقل همانطوری که عقل فراهم کردن زمینه و مقدمات عصیان و گناه دیگران را امری قبیح و زشت می‌داند، از نظر عقل زمینه‌سازی و فراهم کردن مقدمات فرمانبری و ترک نافرانی دیگران امری پسندیده و مستحسن به شمار می‌رود. بنابراین، در مواردی که حکومت اسلامی در صدد هستند با نظارت بر تربیت اخلاقی جامعه، زمینه و مقدمات انجام واجبات و ترک محرمات جامعه را و زمینه شکوفایی، تقویت و ایجاد صفات رفتارها و آداب اخلاقی و اصلاح و از میان بردن صفات، رفتارها و آداب غیر اخلاقی در خود انسان یا دیگری است فراهم آورند و بدین وسیله آنان را از ارتکاب معاصی حفظ کنند، از نظر عقل، عمل در خور تحسین انجام می‌دهند.

۳- وظیفه نظارتی حکومت اسلامی در تربیت اخلاقی جامعه از منظر روایات

نامه ۵۳ امام علی

« هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَشْتَرِ... وَتَحَفَّظُ مِنَ الْأَعْوَانِ،

فَإِنْ أَحَدٌ مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةٍ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَخْبَارُ عِيونِكَ، اِكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا، فَبَسَطْتَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِي بَدَنِهِ، وَأَخَذْتَهُ بِمَا أَصَابَكَ مِنْ عَمَلِهِ، ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَدْلَّةِ وَوَسَمْتَهُ بِالْخِيَانَةِ وَقَلَّدْتَهُ عَارَ التُّهْمَةِ...».

بررسی سندی: سند عهد نامه مالک، هم از طریقی نجاشی و هم از طریقی شیخ طوسی قابل قبول است.

### بررسی دلالی

#### نکته اول ضرورت نظارت در سازمان یا حکومت

لذا امام علی علیه السلام اصل نظارت را بعنوان یک روش الزامی در سازمان و جامعه لازم می‌داند « ثُمَّ تَقَفَّدُ أَعْمَالَهُمْ وَابْعَثِ الْعِيُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ » در کارهای کارمندان کوشش کن و عیون (مأمورین مخفی) که دارای خصوصیت صداقت و وفاداری هستند را به عنوان ناظر بر آنان بگمار.

بعد حضرت به نقش نظارت اشاره نموده می‌فرماید: « فَإِنَّ تَعَاهُدَكَ فِي السِّرِّ لِأَمْرِهِمْ حَدُودٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَالرَّفْقِ بِالرَّعِيَةِ وَتَحَفُّظِ مِنَ الْأَعْوَانِ »

۱- نظارت موجب محافظت بر امانت داری و نگهداری بیت المال و خود داری از دست درازی به آن می‌گردد.

۲- نظارت التزام به مراعات و مدارای مردم و ارباب رجوع می‌گردد به ویژه اگر نظارت سری باشد کارگزار احتمال می‌دهد هر ارباب رجوعی بازرس است لذا برخورد بد با او نمی‌کند.

۳- وجود نظارت باز دارنده از تشکیل شبکه و یارگیری در موارد خلاف و خیانت است.

۴- نظارت، سازمان را زنده نگه میدارد و از هرگونه جرم و خلاف پیشگیری می‌نماید.

#### نکته دوم نظارت مستقیم بر کارگزاران

امام علی علیه السلام در چند مورد از عهدنامه مالک اشتر، به نظارت مستقیم سفارش نموده « ثُمَّ أَنْظُرْ

فی امور عَمَالِكِ فَاسْتَعْمِلْهُمْ اخْتِياراً». در امور خراج و مالیات را نظارت کن « وَ تَفَقَّدْ أَمْرَ الْخَرَاجِ بِمَا يَصْلِحُ أَهْلَهُ... لِأَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ عِيَالٌ عَلَى الْخَرَاجِ وَ أَهْلِهِ». در امور نویسندگان و منشیان نظارت کن « ثُمَّ انظُرْ فِي حَالِ كَتَابِكَ فَوَلِّ عَلَى امُورِكَ خَيْرَهُمْ وَ اخْصُصْ رَسَائِلَكَ الَّتِي تُدْخِلُ فِيهَا مَكَائِدَكَ وَ أَسْرَارَكَ بِأَجْمَعِهِمْ». در امور قضات نظارت کن « ثُمَّ اخْتَرِ لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ... ثُمَّ أَكْثَرَ تَعَاهُدَ قَضَائِهِ وَ ائْتَسِحْ لَهُ فِي الْبَدْلِ مَا يَزِيلُ... فَانظُرْ فِي ذَلِكَ نَظْرًا بَلِيغًا...».

#### نکته سوم نظارت غیر مستقیم بر سازمان و کارگزاران

امام علی عليه السلام در چند مورد از عهدنامه مالک اشتر وی را به این اصل مهم نظارت غیر مستقیم سفارش نموده است « ثُمَّ تَفَقَّدْ أَعْمَالَهُمْ وَ ابْعَثِ الْعُيُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَ الْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ» در کارهای کارمندان کوشش کن و عیون (مأمورین مخفی) که دارای خصوصیت صداقت و وفاداری هستند را به عنوان ناظر بر آنان بگمار.

#### نکته چهارم: آیا حکم اولی یا حکومتی؟

پاسخ، اصل در احکام این است، حکم اولی باشند مگر این که، قرینه-ای بر احکام حکومتی باشد. از طرف قرینه بر این که حکم اولی وجود دارد، عمده محورهایی که در این عهده آمده است معلوم است که حضرت حکم خدا را بیان می کند نه حکم خودش را، یعنی مبین احکام الله است، اصل در بیانات معصومین عليهم السلام تبلیغ عن الله است و بیان حکم الهی است، که این اصل بسیار محکم است و اگر شما بخواهید از این قاعده اولی عبور کنید دلیل بسیار محکمی می خواهد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۳ / ۲۸۵). در مانحن فیه حاکم بما این که حاکم است، به عنوان حکم اولی این وظایف را که از جمله شان نظارت باشد دارد.

#### نکته پنجم ظهور روایت در وظایف الزامی و وجوبی

الف. "هَذَا مَا أَمَرَ" در اصول در مبحث اوامر است که هم صیغه امر ظهور در وجوب دارد، هم ماده امر ظهور در وجوب دارد، (خویی، ۱۳۶۹: ۱ / ۷۸). عراقی، ۱۴۲۰: ۲۰۵) در این جا

"ماده" امر ظهور در وجوب دارد.

ب. « هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكِ بْنِ الْحَارِثِ الْأَشْجَرِيِّ » ظهورش این است که این‌ها حکم الهی برای حاکم است که امیرالمؤمنین به او توصیه می‌کند که باید وظائف الهی خود را عمل کنی البته او به عنوان حاکم تأکید می‌کند ولی تأکید برحکمی است که جنبه الهی و الزامی دارد.

۴- وظیفه نظارتی حکومت اسلامی در تربیت اخلاقی جامعه از منظر سیره

۱- نظارت در سیره حکومتی و مدیریتی پیامبر ﷺ .

سیره مدیریتی پیامبر ﷺ اینگونه بود بر عمل کرد افراد و نهادها نظارت می‌کرد که به چند مورد از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- نظارت دراموری اقتصادی:

پیامبر ﷺ سعید بن سعید بن العاص را بعد از فتح مکه به نظارت در امور بازار و کسب و کار بازارهای مکه گماشت. «استعمل رسول الله ﷺ سعید بن سعید بن العاص بعد الفتح علی سوق مکه» (منتظری، ۱۳۶۷: ۳/۴۱۲)

۲- نظارت دراموری نظامی:

امام رضا علیه السلام نظارت و کنترل مخفی و سری را به عنوان سیره مدیریتی پیامبر اسلام ﷺ ذکر کرده می‌فرماید: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا وَجِهَ جَيْشًا فَأَمَّهُمْ أَمِيرًا، بَعَثَ مَعَهُ مِنْ ثِقَاتِهِ مَنْ يَتَجَسَّسُ لَهُ خَبْرَهُ (حر العاملی ۱۴۰۹: ۱۱/۴۴) سیره و روش رسول خدا ﷺ این گونه بود که هرگاه سپاهی را به مأموریت می‌فرستاد و فرماندهی برای آن تعیین می‌کرد، برخی از افراد موثق و مورد اعتماد خود را با وی روانه می‌کرد تا رفتار و عمل کرد او را زیر نظر بگیرند و برای رسول خدا ﷺ گزارش کنند.

۳- نظارت دراموری تربیتی و اخلاقی:

از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است، رسول خدا ﷺ « أَنَّهُ نَهَى النِّسَاءَ أَنْ يَسْلُكْنَ وَسَطَ الطَّرِيقِ وَقَالَ لَيْسَ لِلنِّسَاءِ فِي وَسَطِ الطَّرِيقِ نَصِيبٌ وَنَهَى أَنْ تَلْبَسَ الْمَرْأَةُ إِذَا خَرَجَتْ ثَوْبًا مَشْهُورًا أَوْ تَتَحَلَّى بِمَا لَهُ صَوْتٌ يَسْمَعُ وَلَعَنَ الْمَذْكَرَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْمُؤَنَّثِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَنَهَى النِّسَاءَ عَنِ إِظْهَارِ الصَّوْتِ إِلَّا مِنْ ضُرُورَةٍ وَإِذَا شَهِدَتْ إِحْدَاكُنَّ الْمَسْجِدَ فَلَا تَمَسَّ طَبِيًّا» (نوری،

۲۸۰: ۱۴۰۸) پیامبر اکرم ﷺ توقف زنان در مسیر رفت و آمد و از اینکه زنان هنگام خارج شدن از منزل، لباسی بپوشد که مشهور و انگشت نما باشد، و یا خود را تزئین به زیور آلات نماید، که موقع راه رفتن سر و صدای آن‌ها شنیده شود (و باعث جلب توجه مردان نامحرم گردد)، هم چنین آن حضرت به زنان دستور داده بود هنگامیکه زنان در مسجد حضور می‌یابند، عطر و بوی خوش بکار نبرند.

## ۲- کنترل و نظارت در سیره حکومتی امام علی

### ۱- نظارت دراموری اقتصادی:

امام باقر علیه السلام در تبیین سیره و روش نظارتی ایشان می‌فرماید: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عليه السلام كُلَّ بُكَرَةٍ يَطُوفُ فِي أَسْوَاقِ الْكُوفَةِ سُوقًا سَوَقًا، وَمَعَهُ الدَّرَةُ عَلَى عَاتِقِهِ، وَكَانَ لَهَا طَرَفَانِ، وَكَانَتْ تُسَمَّى السَّبِيَّةَ، فَيَقِفُ عَلَى سُوقِ سُوقٍ، فَيَنَادِي فِيهِمْ: يَا مَعْشَرَ التَّجَارِ، قَدِّمُوا الاسْتِخَارَةَ وَتَبَرَّكُوا بِالسَّهْوَةِ وَاقْتَرِبُوا مِنَ الْمُتَبَاعِينَ وَتَزَيَّنُوا بِالْحِلْمِ وَتَنَاهَوْا عَنِ الْكُذْبِ وَالْيَمِينِ وَتَجَافَوْا عَنِ الظُّلْمِ وَأَنْصِفُوا الْمَظْلُومِينَ وَلَا تَقْرَبُوا الرِّبَا» (مجلسی، ۱۹۸۳: ۱۰۴/۴۱) علی علیه السلام چنین عادت داشت که هر روز صبح، به یکایک بازارهای کوفه سر می‌زد، در حالیکه تازیانه‌ای دوشاخه به نام "سبیه" به همراه داشت، در هر بازاری می‌ایستاد و با صدای بلند می‌فرمود ای تاجران! پیش از دادوستد، از خداوند خیر و نیکی بطلید و با آسانگیری در معامله، از خداوند برکت جوید و با خریداران نزدیک شوید، گران نفروشید تا از شما بگریزند و خود را به زینت حلم و بردباری آرایش دهید و از دروغ گفتن و قسم خوردن پرهیزید و از ظلم و ستم کناره‌گیرید و با مظلومان به انصاف رفتار نمایید و به رباخواری نزدیک نشوید.

### ۲- نظارت اموری تربیتی و اخلاقی:

جاحظ در البیان و التبيين می‌گوید: «قال: وكان علي رضي الله عنه، بالكوفة قد منع الناس من العقود، على ظهر الطريق، فكلّموه في ذلك فقال ادعك على شريطة قالوا وماهي يا امير المؤمنين قال غض الابصار وارشاد الضال قالو قد قبلنا فتركهم» (جاحظ، ۱۳۸۱: ۱۰۶/۲) علی (رض) قانون منع نشستن مردان در معابر رفت و آمد نوامیس مردم را وضع کرد، با حضرت به گفتگو پرداختند و اعتراض کردند، حضرت فرمود: شما را به شرط این که چشمان خود را از

رهگذران و نوامیس مردم فروبندید... وگمشدگان را راهنمایی کنید، رها می‌کنم آنها قبول کردند و حضرت رهایشان کرد.

۵- وظیفه نظارتی حکومت اسلامی در تربیت اخلاقی جامعه از منظر قواعد عامه

#### ۱- قاعده «حفظ نظام»

براساس قاعده، حفظ نظام، یک تکلیف الزامی بر حکومت اسلامی است. یکی از مسائل که موجب حفظ نظام و نظامات بهتر می‌شود نظارت و کنترل است، با نظارت و کنترل درست می‌شود و نظام اجتماعی را حفظ کرد، و یکی از مصادیق نظارت و کنترل، نظارت و کنترل در تربیت اخلاقی جامعه است با نظارت و کنترل در تربیت اخلاقی جامعه می‌شود به نظام و نظامات بهتر رسید.

#### ۲- قاعده «عدالت»

براساس قاعده، اجرای عدالت یک تکلیف الزامی بر حکومت اسلامی است، از طرف تربیت اخلاقی نکردن جامعه می‌توانست جامعه را تربیت بکند اما تربیت نکردند این یک نوع ظلم است، هرجایی که ظلم صدق کند آنجا تأمین عدالت برای دفع آن ظلم واجب می‌شود. از طرف اجرای عدالت بدون وجود نظارت و کنترل مقدور نیست، پس حکومت اسلامی برای اجرای عدالت، در همه این امور از جمله تربیت اخلاقی لازم است نظارت و کنترل داشته باشد تا عدالت اجرا شود یا به تعبیر دیگر نظارت از باب مقدمه واجب واجب است.

#### ۳- قاعده «حسبیه»

یکی از ادله که می‌شود برای اثبات وظیفه مندی حکومت اسلامی نظارت جامعه مورد توجه قرار داد، امور حسبیه.

"امور حسبیه" اموری است که به یقین می‌توان گفت شارع مقدس، راضی به وانهادن آنها به حال خود نیست، یکی از امور را شارع مقدس، راضی به وانهادن آنها به حال خودش نیست، رها کردن جامعه به حال خودش یعنی نظارت نکردن در تربیت اخلاقی جامعه است. امام خمینی نیز در باره‌ی گستره‌ی امور حسبیه می‌فرماید: پو شیده نیست که حفظ نظام و نگهداری مرزهای مسلمانان و حفظ جوانان از انحراف و جلوگیری از تبلیغات ضد اسلامی و

مانند این امور از آشکارترین موارد حسبه است. (خمینی، {بی تا}: ۲/ ۴۹۷).  
دست آوردهای فقهی .

۱- برحکومت اسلامی واجب است که در امور (سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، تربیتی و اخلاقی و...) نظارت و کنترل داشته باشد.

۲- وجوب نظارت در تربیت اخلاقی جامعه در اخلاقیات الزامی است، اما بیش از این محدود، واجب نخواهد بود و تنها مستحب شمرده می شود.

۳- وجوب نظارت در تربیت اخلاقی جامعه بر حکومت اسلامی از نوع وجوبی عینی است، هر چند با انجام دیگران ساقط می شود.

۴- وجوب نظارت در تربیت اخلاقی جامعه از نوع واجبات توصلی است، مشروط به قصد قربت نیست .

۵- اگر مقدمات و زمینه سازی هایی برای انجام " نظارت در تربیت اخلاقی جامعه " قلمداد شوند انجام آنها نیز بر حکومت اسلامی واجب خواهد بود.

۷- اگر نظارت در تربیت اخلاقی جامعه به مقدمات علمی و عملی خود حاکم اسلامی نیازمند باشد (مهارت آموزی و...) انجام این مقدمات واجب است.

۸- برحکومت لازم است در بعضی از شرایط و وضعیت نظارت های مستقیم و در برخی از شرایط نظارت ها مخفی و پنهان در سازمان یا حکومت، داشته باشد.

## کتابنامه

- قرآن کریم.  
نهج البلاغه
- ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، دار احیاء التراث، بیروت، ۱۴۰۸ق.  
اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائده والبرهان فی شرح ارشاد الازهان، دفتر تبلیغات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، ایران، چ اول، ۱۴۰۳ هـ.  
استونر، جیمز، فریمن، ادوارد. مدیریت؛ ترجمه پارسیان، علی، اعرابی، سید محمد؛ چاپ اول، شرکت چاپ و نشر باز رگانی وابسته به مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، تهران، ۱۳۷۵.  
اسماعیل علی، خالد، القاموس المقارن لالفاظ القرآن الکریم، مؤسسه البیدل للنشر و الدراسات، الطبعة الاولى، بیروت، ۱۴۳۰.  
اعرافى، علیرضا، فقه تربیتی، قم، مؤسسه اشراق و عرفان، ۱۳۹۱.  
حاجی میرزایی، فرزاد، «مکی و مدنی»، در دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، به کوشش بهاء‌الدین خرماشاهی، تهران، دوستان-ناهد، ۱۳۷۷.  
جاحظ، عمرو بن بحر، البیان و التبیان، مکتبه الهلال، بیروت ۱۳۸۱.  
حرّانی، حسین بن شعبه، تحف العقول، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۳۹۴.  
حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البتیت، چ اول، ۱۴۰۹.  
حسینی فاضل، سید مرتضی و دیگران، امنیت در قرآن و سنت، تهران، پژوهشکده علوم اسلامی امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۳.  
حلی، نجم‌الدین، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، تهران، انتشارات استقلال، ۱۴۰۹.  
خراسانی هروی، محمد کاظم، کفایة الاصول، مؤسسه آل‌البتیت لاحیاء التراث، بی تا.  
خمینی، روح‌الله، البیع، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ اول، بی تا.  
\_\_\_\_\_، ولایت فقیه: حکومت اسلامی، ناشر: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی: ۱۳۵۶  
خویی، ابوالقاسم، اجود التقريرات (تقریرات بحث محقق نائینی) مؤسسه مطبوعات دینی، قم، ۱۳۶۹
- دفتر تبلیغات اسلامی، فرهنگ نامه علوم قرآن، ناشر دفتر تبلیغات اسلامی، بی تا.

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم الدار الشامیة، ۱۴۱۲.
- زبیدی واسطی، سید محمد بن مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، منشورات بیروت، دار مکتبۃ الحیاة، ۱۴۰۶.
- سبحانی، جعفر، الایمان و الکفر فی الكتاب و السنة، ناشر، مؤسسة الإمام الصادق علیه، چ دوم، ۱۳۷۴.
- صدر، محمد باقر، دروس فی علم الأصول، ناشر، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۸
- \_\_\_\_\_، دروس فی علم الأصول، ناشر، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۷
- طباطبایی، محمد حسین، المیزان، مؤسسة النشر الاسلامی، الطبعة السادسة، قم، ۱۴۲۱
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مکتبۃ العلمیة الاسلامیة، تهران، بی تا.
- طوسی، محمد بن حسن، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۹۰
- عاملی، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدم شقیة، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۲.
- عراقی، ضیاء الدین، مقالات الصول، ناشر: مجمع فکراسلامی، قم، ۱۴۲۰
- فاضل لنکرانی، اصول فقه شیعه، قم، انتشارات فیضیه، سال ۱۳۷۷
- فراهیدی، خلیل ابن احمد، کتاب العین، قم، انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ ق.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
- فضل الله، محمد حسین، من وحی القرآن، دارالملاک، الطبعة الثانية، بیروت، ۱۴۱۹ ق.
- قزائی، محسن، تفسیر نور، ناشر: مرکز فرهنگی در س های از قرآن، تهران، ۱۳۸۳
- قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس القرآن، تهران، ناشر، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۰۷.
- کرکی، علی ابن حسین، رساله وجوب نماز جمعه در عصر غیبت، (نسخه خطی)،
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چ، ۱۴۰۷ ق.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء ۱۹۸۳ م.
- مصباح یزدی، محمد تقی، فلسفه اخلاق، ناشر، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۴.
- مکارم شیرازی، ناصر، انوارالاصول، مطبعة امیرالمؤمنین، قم، الطبعة الاولى، ۱۴۲۴ ق.
- \_\_\_\_\_، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۷۸.

- منتظری، حسین علی، نظام الحکم فی الإسلام، نشر سرایی، قم، چ، دوم، ۱۴۱۷ ه.ق.
- \_\_\_\_\_، مبانی فقهی حکومت اسلامی، تهران، ناشر، کیهان، ۱۳۶۷.
- موسوی همدانی، محمدباقر، ترجمه المیزان انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۳۹۰ ش.
- نراقی، احمد، عوائد الایام، مکتبه بصیرتی، قم، چ، سوم، ۱۴۰۸ ق.
- نوری، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، چ، اول، ۱۴۰۸ ق.
- همت بناری، علی، تعامل فقه و تربیت، قم، آموزشی و پژوهشی امام خمینی، اول، ۱۳۸۳.